

سوگند به رستا خیز

به اعدامیان
به زندانیان
به آن چهره های داغ داغ از سیلی های شیادان سوگند
به اندام های له شده در زیر پا های دژخیمان سوگند
به آن شهیدان ، به آن خونین کفنان سوگند
به آنانی که در خاک و خون غلطیدن
به آنانی که حماسه ها آفریدن
تا فردا را با طلوع آفتاب آغاز کنند
تا به آزادی سلام عشق بدهند
به آن رزم جویانی که با دیو سیه کار پیمان نبستند سوگند
به چشم پر انتظار مادران سوگند
به اشکهای سوزان خواهران سوگند
به خاک خون آلود (خاوران) سوگند
به هزاران هزار گور بی نام و نشان سوگند
که فردا را با طلوع آفتاب آغاز خواهیم کرد
پرده ظلمت شب خواهیم درید
و در جنازه سیاهی خواهیم رقصید

زمان گذشت و میگذرد هنوز
زمان گذشت و مادران در انتظارند هنوز
خواهران گوش بدر و چشم بدیوارند هنوز
ولی افسوس
ولی افسوس صد افسوس
که دیگر سرو های استاده آنان استاده جاوید شده اند
آه ای دژخیم ،
ای خاین،

ای جلاد ،
ای روسپی سرمایه
با چه شقاوتی شاخ های امید مادران را بر خاک افگندی
نه ، نه ، نه
هرگز فراموش نمیکنیم
هرگز

زمان گذشت . . .
میگذرد هنوز
اشک در چشم مادران خشکید
و اندوه ها بقهر بدل گردید
آه ها همه فریاد شد
و فریاد ها همه آزاد
که:
نه ، نه ، نه
فراموش نمیکنیم
نه میبخشیم نه فراموش میکنیم ترا
ای دژخیم
ای خون آشام
بدار خشم خویش خواهیمت آویخت
آری ، تو ای دژخیم خواهی دید
که چگونه روز رستاخیز فرا خواهد رسید
و لبخند ها بر لب ها خواهد دمید
و آفتاب عشق خواهد درخشید
آری ، شما ای دژخیمان خواهید دید
ای دد و دیوان خون آشام
ای رقااصان دست سرمایه

که چگونه از (خاوران) ها
از (پولیگون) های پلچرخی
که چگونه از هزاران گور بی نام نشان
که چگونه از سر تا سر این جهان
هزاران هزار شهید خونین کفن
دوباره بپا می خیزند
تا بر نعش متعفن سرمایه رقص پیروزی بر پا کنند
نه . . . ، دور نیست آن زمان من میبینم زوال ترا
میبینم آن روز رستا خیز خلق ها را

آه ای ضحاکیان
که تا هنوز بر تخت فرمانروایی جهان لمیده اید
که خون هزاران هزار انقلابی را طعمه ماران خویش کرده اید
بنگرید، بنگرید، بنگرید
بنگرید به این گل های آتشین سرخ
که در خاوران رویده اند
که در هر گوشه و کنار افغانستان رویده اند
بنگرید
بنگرید این فرزندان صدیق مردم را
بنگرید که چگونه این خاک را
زمین را
با خون خویش زر خیز کرده اند
روزی دوباره بر میخیزند اینان
روزی ز هر گل سرخ
هزاران شاخه خواهد روید
و از هر شاخه ، هزاران گل سرخ دیگر
جهان را با خون تو رنگین خواهند کرد
بدون هراس بپا خواهند استاد

تا دیگر نباشد مادری چشم براه
تا دگر نباشد طفلی بر هنه پا
تا دگر نباشد کودکی کار و زنی زیر سنگسار
تا دگر نباشد محکومی وزندانی
تا دگر نباشد نشانی از دار و شکنجه
آری ، بر میخیزند
تا فرو ریزند کاخ استبداد را
تا همه با هم شوند برابر
آری آن روز می رسد که در جهان
آزادی تنها یک خواب نباشد
فقط سراب نباشد
در انتظار آن روز
ما میفشارم مشت های خویش را
و با اتفاق و متحد با هم می رویم ببیش
میرویم ببیش
سوما کاویانی 2010/09/08